

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در صورت سومی که امکان داشت بین عام و خاص پیش بیاید. مرحوم نائینی فرمودند در این صورت خاص قطعی الدلالة و ظنی السند است و فرمودند مقدمه‌ای که در ابتدای بحث ذکر کردیم عمده‌ای برای توضیح این قسمت از کلام شیخ است. نائینی می‌فرماید مرحوم شیخ در اینجایی که خاص قطعی الدلالة است می‌گوید روی اصالة عدم القرینه قائل به حکومت خاص می‌شویم البته احتمال ورود هم وجود دارد اما روی ظنّ نوعی شیخ جزم به ورود دارد. بعد نائینی می‌فرماید «اقوی هو الحكومة مطلقاً» یعنی تفصیلی بین اصالة عدم القرینه و مسئله‌ی ظنّ نوعی نمی‌دهند.

بررسی مجدد کلام مرحوم شیخ

طبق سه مرحله‌ای که از عبارت شیخ به دست آمد، شیخ در مرحله اول می‌فرماید خاص اگر قطعی باشد تعین طرح العام و اگر ظنی باشد يقع التعارض و در تعارض باید اقوی الظهورین را بگیرید. محشین رسائل می‌فرمایند مراد شیخ از قطعی، قطعی الدلالة است و شیخ کاری به سند ندارد.

مرحوم شیخ در مرحله‌ی دوم فرمودند اگر اصالة الظهور را از باب اصالة عدم القرینه بگیریم، چنانچه خاص قطعی الدلالة بود ورود دارد و چنانچه ظنی الدلالة باشد حکومت دارد. عبارت شیخ این بود «فإن كان المخصص مثلاً دليلاً علمياً كان وارداً على الأصل المذكور فالعمل بالنص القطعي في مقابل الظاهر» یعنی اگر خاص قطعی بود در مقابل ظاهر ورود دارد چنانچه اگر دلیل قطعی داشتیم در مقابل اصلی عملی ورود داشت. «و إن كان المخصص ظنياً معتبراً» اگر مخصص ظنی معتبر باشد «كان حاكماً على الأصل» حاکم بر اصل است.

بعضی از آقایان تماس داشتند که چطور می‌شود در یک عبارت کوتاه قائل شویم که شیخ عدول کرده؛ بالأخره ببینید شیخ اول فرمود اگر قطعی نباشد يقع التعارض بعد می‌گوید اگر قطعی نباشد حکومت. ما این را چکار کنیم؟ منتهی تا اینجا تقریباً تردیدی نیست که شیخ عدولی کرده و تغییر رأی داده.

در مرحله ی سوم شیخ می‌فرماید «فثبت أن النص وارد على أصالة الحقيقة في الظاهر إذا كان قطعياً من جميع الجهات» اگر نص من جميع الجهات قطعی باشد ورود دارد. در مرحله‌ی دوم که ورود را مطرح کرد فقط قطعی الدلالة را مطرح می‌کرد، اینجا می‌گوید اگر هم سندش و هم دلالتش یعنی خبر خاصی داشتیم سنداً و دلالةً قطعی بود بر عام ورود دارد «و حاکم علیه إذا كان ظنياً في الجملة» اگر ظنی من بعض الجهات باشد «كالخاص الظنى السند» حکومت دارد. «و یحتمل أن يكون الظن أيضاً وارداً» احتمال ورود را هم در اینجا می‌دهند منتهی تمام حرف شیخ روی این مبناست که اصالة الظهور از باب اصالة عدم

در قسمت آخر کلام می‌فرمایند بنا بر اینکه اصالة الظهور از باب ظنّ نوعی باشد «فالظاهر أن النصّ وارد عليها مطلقاً و إن كان النصّ ظنّياً» این عبارت تکلیف نظریه‌ی شیخ را روشن می‌کند. شیخ روی مبنای ظنّ نوعی می‌فرماید «النصّ واردٌ علیه» یعنی واردٌ علی العام مطلقاً. ما باشیم و عبارت مرحوم شیخ مراد ایشان از «و إن كان النصّ ظنّياً» ظنی از حیث دلالت است چون در قسمت مسئله قطعی الدلّاله را مطرح کرده بودند.

با تاملی زیادی که ما در عبارت کردیم به این نتیجه رسیدیم که روی مبنای ظهور نوعی فالظاهر أنّ النصّ واردٌ علیه یعنی خاص قطعی که دلالتش قطعی است و در مقابل ظاهر است مراد مرحوم شیخ است. بگوئیم شیخ می‌گوید روی ظهور نوعی النصّ یعنی الخاص القطعی وارد بر عموم است مطلقاً یعنی و إن كان النصّ ظنّياً یعنی ظنّياً من حیث السند. بالاخره باید عبارت شیخ را توجیه کنیم. نصّ اول یعنی خاص قطعی الدلّاله، مطلقاً یعنی و لو از جهت سند ظنی باشد، نتیجه این می‌شود که شیخ روی ظنّ نوعی می‌گویند خاص قطعی الدلّاله ورود دارد و لو از جهت سند ظنی باشد. در عبارات قبل روی مبنای اصالة عدم القرینه می‌گفتند اگر ظنّی معتبر شد حکومت دارد.

روشن شد که از عبارت مرحوم شیخ دو برداشت می‌توان کرد الف) آنچه بدواً به ذهن می‌رسد این است که آن النصّ یعنی آن الخاص چون خاص نسبت به مورد خودش می‌شود نصّ، واردٌ علی العام مطلقاً و إن كان النصّ ظنّياً من حیث الدلّاله و شیخ روی مبنای ظهور نوعی فرقی بین اینکه دلالت خاص قطعی باشد یا ظنی نمی‌گذارد، یک ورود دارد. ب) معنای دوم این است که «أن الخاص القطعی واردٌ علی العام مطلقاً»، مطلقاً یعنی «و إن كان ظنّياً من حیث الصدور».

مرحوم نائینی در فوائد به این خصوصیتی که من عرض می‌کنم بیان نکرده اند و می‌فرماید کثیری از افراد عبارت شیخ برایشان روشن نشده. واقعش این است که عبارت شیخ اندماج دارد. اگر بگوئیم نصّ یعنی قطعی الدلّاله، ظنّياً یعنی ظنّياً من حیث السند، تکلیف استدراک در کلام مرحوم شیخ هم روشن می‌شود یعنی مقصودشان ظنّ نوعی بوده است.

به عبارت دیگر نتیجه کلام مرحوم شیخ انصاری این می‌شود که روی مبنای اصالة عدم القرینه در اصالة الظهور شیخ مسئله‌ی تعارض خاص و عام را مطرح نمی‌کند - ولو در ابتدا فرمود اگر خاص قطعی نباشد تعارض واقع می‌شود - بلکه مسئله حکومت و ورود را مطرح کرد و روشن کرد که خاص اگر قطعی الدلّاله بود ورود دارد و اگر ظنی بود حکومت دارد.

استدراکی که در آخر کلام مطرح کرده روی مبنای ظنّ نوعی در اصالة الظهور است یعنی اگر اصالة الظهور از باب ظنّ نوعی حجت باشد و خاص قطعی الدلّاله بود، ورود دارد خواه سندش قطعی یا ظنی باشد. روی مبنای ظنّ نوعی اگر خاص ظنی الدلّاله بود تعارض واقع می‌شود و مرحوم شیخ احتمال حکومت را نمی‌دهد. طبق معنای جدیدی که کردیم یعنی بگوئیم کلمه‌ی نصّ یعنی قطعی الدلّاله، «إن النصّ واردٌ علی العام مطلقاً، و إن كان النصّ ظنّياً أى ظنّياً من حیث الصدور». اما طبق مبنایی که دو روز قبل می‌کردیم که بگوئیم شیخ می‌گوید روی ظهور نوعی، خاص بر عام مقدم است فرقی نمی‌کند دلالتش قطعی یا ظنی باشد.

کلمات بزرگان در تفسیر کلام مرحوم شیخ

وقتی به کلمات مراجعه کنیم مرحوم شیخ حسین حلی وقتی به «و إن كان ظنّياً» می‌رسند می‌گویند ظنّياً أى ظنی السند^[1]. در کتاب جواهر العقول فی شرح فرائد الاصول هم همینطور آورده «و إن كان النصّ ظنّياً» نوشته «ظنّياً من حیث السند فقط لا من حیث الدلّاله» و «نعم لو فرض» را قرینه برای این مطلب قرار دادند^[2].

مرحوم والد ما در اصول دو دوره اصول فارسی و عربی دارند که هر دو دوره چاپ شده است. البته دوره سومی که در دست آماده سازی است که به زودی چاپ خواهد شد. ایشان در دراستی که به عربی نوشته شده می‌فرماید «أَنَّ الْمُخَصَّصَ إِنْ كَانَ قِطْعِيًّا مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ يَكُونُ تَقَدُّمُهُ عَلَى الْعَامِّ بِنَحْوِ الْوُرُودِ، وَإِنْ كَانَ ظَنِّيًّا مِنْ حَيْثُ السَّنَدُ يَكُونُ تَقَدُّمُهُ عَلَيْهِ بِنَحْوِ الْحُكْمَةِ أَوْ الْوُرُودِ، وَإِنْ كَانَ ظَنِّيًّا مِنْ حَيْثُ الدَّلَالَةُ قَدْ يَكُونُ مَقْدَمًا عَلَيْهِ»^[3].

مرحوم امام در تنقیح الاصول می‌فرماید شیخ فرموده «أَنَّهُ لَوْ كَانَ الْخَاصُّ قِطْعِيًّا مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ، فَهُوَ وَارِدٌ عَلَى أَصَالَةِ الْعُمُومِ» اگر خاص قطعی است دلالة و سنداً ورود دارد «و إِنْ كَانَ ظَنِّيًّا مِنْ حَيْثُ السَّنَدُ وَ قِطْعِيًّا مِنْ حَيْثُ الدَّلَالَةُ» اگر از حیث سند ظنی و از حیث دلالت قطعی، می‌فرمایند شیخ می‌گوید اگر اصالة عدم القرینه‌ای بشویم حاکم، اگر ظنّ نوعی بشویم خاص وارد است ولو اینکه سندش هم ظنی باشد. کلام امام تقریباً مطابق با کلام مرحوم نائینی است و معلوم می‌شود که «و إِنْ كَانَ النَّصُّ ظَنِّيًّا» را من حیث السند معنا کردند^[4].

شما در این دو تفسیر تأمل بفرمائید. مثل مرحوم نائینی، حلی، امام نص را خاص قطعی الدلالة می‌دانند، پس روی مبنای ظنّ نوعی ورود بر عام دارد ولو سندش هم ظنی باشد و إِنْ كَانَ ظَنِّيًّا یعنی ظنیاً من حیث السند.

کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی می‌فرماید «و لَشَيْخُنَا الْعَلَمَةُ الْأَنْصَارِيُّ - قَدْ سَرَّهْ - إِنْ اِعْتَبَارَ الظَّاهِرَ، إِنْ كَانَ لِأَجْلِ أَصَالَةِ عَدَمِ الْقَرِينَةِ، فَالنَّصُّ مِثْلًا وَارِدًا تَارَةً، وَ حَاكِمٌ أُخْرَى» اگر اصالة الظهور را به اصالة عدم القرینه برگردانیم باید تفصیل بدهیم به این بیان که نص در جایی که قطعی باشد وارد و در جایی که ظنی الدلالة باشد حاکم است. «و إِنْ كَانَ لِأَجْلِ إِفَادَتِهِ لِلظَّنِّ النَّوْعِيِّ» اما اگر از باب ظنّ نوعی باشد «فالنَّصُّ مُطْلَقًا وَارِدٌ» وارد است مطلقاً یعنی چه دلالت قطعی باشد و چه ظنی باشد^[5]!

ظاهر کلام مرحوم اصفهانی و برداشت ایشان از کلام مرحوم شیخ همان معنایی است که اول ما داشتیم و اگر بخواهیم طبق ترتیب طبیبی عبارت شیخ جلو بیائیم باید همین معنا را استفاده کنیم. ایشان می‌گویند روی اصالة عدم القرینه بین جایی که دلیل خاص ما قطعی است و جایی که ظنی است باید تفصیل بدهیم. بعد می‌گویند اما روی ظنّ نوعی مطلقاً وارد است. مطلقاً بلا فاصله معنایش این است که چه قطعی و چه ظنی باشد! اما روی مبنای نائینی و تفسیر نائینی نه، روی ظنّ نوعی شیخ فقط در فرض اینکه دلالت قطعی است می‌گویند خاص ورود دارد چه سندش قطعی باشد و چه ظنی، اما اگر دلالتش ظنی شد یقع تعارض.

مطلب مشترک بین ما و مرحوم نائینی این است که مرحوم شیخ روی اصالة عدم القرینه دیگر فرضی برای تعارض ندارد بلکه ایشان تعارض را روی ظنّ نوعی مطرح می‌کند. اشکالی که نائینی کرد که شیخ در فقه یک مورد هم نداریم که بیاید تعارض قائل شود برای این است که مبنای اصلی شیخ و آنچه از کلمات استفاده می‌شود همان اصالة عدم القرینه است و شیخ از باب ظنّ نوعی اصالة الظهور را حجت نمی‌داند لذا هیچ جا در فقه نیامده مسئله‌ی تعارض را مطرح کند. در نتیجه نمی‌توانیم بگوئیم اینجا شیخ بین مبنای اصولی و مبنای فقهی اش فرق پیدا شده.

نکاتی در رابطه با پیاده روی اربعین

خوشا به حال آنهایی که موفق به پیاده‌روی اربعین هستند. این پیاده‌روی‌ها واقعاً باید قلوب ما را به ابا عبدالله الحسین هر چه بیشتر نزدیک کند. هر چه بیشتر ارتباط بین این قلوب ظاهری و خود امام حسین (علیه السلام) پیدا شود. من این روایت را امسال در این دهه محرم دیدم و برای بعضی از اهل منبر هم نقل کردم و آن‌ها گفتند ما این عبارت را ندیده بودیم.

در امالی مرحوم شیخ طوسی آمده که «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) ... يَنْظُرُ إِلَى زُؤَارِهِ». خود امام حسین (علیه السلام) به زائرش نظر می‌کند «وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ» هر کسی که برای امام حسین اشک بریزد اول کسی که به او نگاه می‌کند و برایش استغفار می‌کند خود امام حسین (علیه السلام) است. عجیب دنباله‌ی روایت است و آن اینکه امام حسین از آباء خودش، پیامبر، امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (صلوات الله علیهم اجمعین) می‌خواهد و می‌گوید همان طوری که من برای زائر خودم استغفار کردم شما هم برای گریه کن من و زائر من استغفار کن.

این روایت دلالت بر این دارد که استغفار آنها یک مرتبه‌ی بالاتری را برای این زائر ثابت می‌کند و الا خود امام حسین وقتی استغفار می‌کند خدا همه‌ی گناهانش را مسلم می‌بخشد و دیگر چه باقی می‌ماند که پیامبر هم استغفار کند؟ حالا بخواهیم بحث کنیم در مورد این روایت، این نکته بسیار جالب است که استغفار همه‌ی اینها هر کدام جزء العله می‌شود برای غفران الهی؟ یا هر کدام تمام العله است برای غفران الهی؟

قطعاً تمام العله است، مگر می‌شود امام حسین (علیه السلام) برای کسی استغفار کند و خدا بگوید من بخشی از گناهان او را بخشیدم، نه! استغفار هر کدام تمام العله است ولی هر کدام یک مرتبه‌ای از مراتب استغفار را برای این انسان شامل می‌شود از حیث آثار و نتایج، از حیث تقرّب به خدا، آن استغفاری که پیامبر برای یک انسان می‌کند اعلی درجه‌ی استغفار است، این انسان را از هر جهت مقرب الی الله قرار می‌دهد.^[6]

امیدوارم که ان شاء الله عنایات امام حسین (علیه السلام) شامل زائرین، عزاداران، گریه کنندگان، شامل همه‌ی شیعه، کشور ما، نظام اسلامی ما که واقعاً در رأس دعاهایمان باید حفظ این نظام اسلامی باشد، در رأس دعاهایمان تقویت انقلاب باشد، در رأس دعاهایمان این باشد که هر روز بنیان‌های این نظام در ایران و خارج ایران قوی‌تر بشود، این بزرگترین دعای زائر امام حسین در اربعین باید باشد، این نظام ما رشح‌های از انقلاب امام حسین (علیه السلام) است. اگر خدایی نکرده ضعف و فطوری بخواهد در آن به وجود بیاید ما جواب امام حسین را در قیامت نداریم بدهیم! نه فقط جواب شهدای خودمان را نداریم بدهیم، نه فقط جواب شهدایی مثل حججی‌ها که به فرموده رهبر معظم انقلاب واقعاً حجتی برای همه ما شدند، نه فقط جواب اینها را نداریم بدهیم بلکه جواب خود امام حسین (علیه السلام) را در قیامت نداریم بدهیم. هر چه بیشتر برای حفظ این انقلاب، برای محفوظ ماندنش از آفات، از دشمنی‌ها که دشمنی‌ها دارد به اعلی درجه می‌رسد و روز به روز بیشتر هم می‌شود ان شاءالله به برکت این راهپیمایی عظمت انقلاب ما، عظمت ملت ایران، روز به روز در دنیا بیشتر بشود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ أصول الفقه، ج 12، ص: 30.

[2] □ جواهر العقول فی شرح فرائد الأصول (مبحث التعادل و تراجیح)، ص: 32.

[3] □ دراسات في الأصول، ج 4، ص: 366.

[4] □ تنقيح الأصول، ج 4، ص: 456.

[5] □ نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج 3، ص: 327.

[6] □ الأمالي (للطوسي)، النص، ص: 54 و 55: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّحْوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ مَازِنٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَزَّازُ، قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) يَقُولُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عِنْدَ رَبِّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مُعْسِكَرِهِ، وَمَنْ حَلَّ مِنْ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ، وَ يَنْظُرُ إِلَى زُؤَارِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِحَالِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَ بِدَرَجَاتِهِمْ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) مِنْ أَحَدِكُمْ

بَوْلَدِهِ، وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ آبَاءَهُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ، وَيَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ
فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ، وَإِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ.